

یکی نشسته بوده پشت بنز آخرین سیستم، داشته صد و هشتاد تا تو اتوبان می رفته، یهو می بینه يك موتور گازی ازش جلو زد!

خیلی شاک می شه، پا رو میذاره رو گاز، با سرعت دو بیست از بغل موتور ه رد می شه. يك مدت واسه خودش خوش و خرم می ره، یهو می بینه موتور گازی ه باز ازش جلو زد! دیگه پاک قاط میزنه، پا رو تا ته می گذاره رو گاز، با دو بیست و چهل تا از موتور ه جلو می زنه. همینجور داشته با آخرین سرعت می رفته، باز یهو می بینه، موتور گازی ه مثل تیر از بغلش رد شد!

طرف کم می اره، راهنما می زنه کنار. به موتوری ه هم علامت می ده بزنه کنار. خلاصه دوتایی وامیستن کنار اتوبان، یارو پیاده می شه، می ره جلو موتوری ه، میگه: آقا تو خدایی! من مخلصتم، فقط بگو چطور با این موتور گازی کل مارو خوابوندی؟! موتوری ه با رنگ پریده، نفس زنان میگه: والله داداش. خدا پدرت رو بیمارزه واستادی. آخه کش شلوارم گیر کرده به آینه بغلت.

نتیجه:

اگه می بینید بعضی ها در کمال بی استعدادی پیشرفت های قابل ملاحظه ایی دارند، ببینید کش شلوارشان به کجای یک مدیر گیر کرده!